

Farsi: Love Always Upsets the Status Quo

(Preached by Cheryl Williams at Footscray Baptist Church February 2nd, 2025 – Luke 4:21-30, 1 Cor 13:1-13)

آیا آنچه را که برای اسقف ماریان ادگار بود پس از خطبه‌اش که ترامپ را به تمرین رحمت و شفقت دعوت کرد دنبال کرده‌اید؟ ترامپ خطبه او را «زننده» خواند و خواستار عذرخواهی شد، دیگران آن را نامناسب و اقدامی سیاسی خواندند. یکی از سیاستمداران قطعنامه‌ای در محکومیت خطبه او ارائه کرد. من این را واکنشی - خارق‌العاده به زنی می‌دانم که همان چیزی را که عیسی ما را به زندگی هر روز دعوت می‌کند موعظه می‌کند شفقت و رحمت. از قضا، او آن خطبه را از همان منبری که مارتین لوتر کینگ جونیور آخرین خطبه خود را موعظه کرد، موعظه کرد. من این هفته نقل قولی از کتاب 1984 جورج اورول خواندم - آنها از عشق می‌ترسند زیرا دنیایی را ایجاد می‌کند که نمی‌توانند کنترل کنند. به نظر من این چیزی است که در این سناریو اتفاق افتاده است. اگرچه ما از چنین چیزهایی مصون نیستیم؟ چقدر به کسی افتخار می‌کنیم تا زمانی که شروع به گفتن چیزهایی کند که ما با آن مخالفیم؟ عیسی می‌دانست که این چه احساسی دارد. در اینجا حداقل در ابتدا او را به عنوان یک قهرمان در زادگاهش ستودند. زمانی که عیسی به زادگاهش و به کلیسا/کنیسه خانه‌اش بازمی‌گردد شهرت عیسی تا حدودی بر او پیشی گرفته است. او با بینش و فصاحت خود جماعت را تحت تأثیر قرار داده است و کتاب مقدس را شرح می‌دهد. آنها به خصوص با توجه به پیشینه متواضع او شگفت زده می‌شوند. او آنها را از کف دستش می‌خورد. با این حال، طولی نمی‌کشد که او بی‌ثباتی آنها را تجربه می‌کند. تحت تأثیر قرار گرفتن از کسی که با او موافق هستید آسان است، کمی سخت‌تر وقتی چیزهایی می‌گویند که شما با آنها موافق نیستید یا چیزهایی که شما را ملزم می‌کند در مورد اینکه چه کسی هستید، چه کاری انجام می‌دهید و به چه چیزی اعتقاد دارید فکر کنید. به نظر می‌رسد که آنها با خواندن او از اشعیا و حتی ادعای او که آن کتاب مقدس - اعلام آزادی اسیران، بازگرداندن بینایی به نابینایان، اعلام سال لطف خدا، باید در او تحقق یابد، کنار آمدند. چرا آنها حتی با او کنار آمدند و موضوع انتقام را در اصل در قسمت اشعیا از بحث او خارج کردند. این چیزی بود که بعداً باعث ناراحتی جمعیت شد. آنچه بعداً اتفاق افتاد آنها را به راه انداخت، غرورشان در پسر زادگاه به زودی به خشم آشکار تبدیل شد، خشم قاتل، آنها آماده‌اند او را لینچ کنند، تا او را از صخره پرتاب کنند. چرا نوبت؟ عیسی دو داستان از سنت آنها را به یاد کسانی می‌اندازد که جمع شده‌اند. در اول، او الیاس را به آنها یادآوری می‌کند که در زمان قحطی نزد یک اسرائیلی فرستاده نشد، بلکه برای یک بیوه فقیر در منطقه‌ای خارجی فرستاده شد. پیامبر به گروهی فراتر از گروه مورد انتظار فرستاده می‌شود. و داستان دوم نیز بر همین نکته تأکید دارد، او داستان نعمان را به شنوندگان یادآوری می‌کند - خارجی که جذام دارد و برای شفا نزد الیشع فرستاده می‌شود. خارجی که به دستور الیشع هفت بار در رود اردن فرو می‌رود و شفا می‌یابد. داستان‌های شگفت‌انگیز، عشق خدا - فراتر از مرزهای «برگزیدگان» گسترش می‌یابد، که بیگانگان می‌توانند آن را بشنوند و به ندای خدا پاسخ دهند، اما این دقیقاً همان چیزی است که بینی کسانی را که به عیسی گوش می‌دهند برمی‌انگیزد. آنها خشمگین هستند احتمالاً به آنها توهین می‌شود، قهرمان شهر مایه ننگ شده است، او اکنون پیامبری است که در زادگاهش استقبال نمی‌شود. این آخرین باری نیست که عیسی بی‌ثباتی جمعیت را تجربه می‌کند، تماشای آنها که به سمت او می‌روند اما بیشتر با نزدیک شدن به عید پاک. جمعیت به خاطر آنچه در مورد خدا و عشقش می‌گوید، به او روی می‌آورند. خواندن ما از کورینتیانس اندکی در مورد عشق به ما می‌گوید. این خوانش بسیار آشنا که اغلب در عروسی‌ها استفاده می‌شود، به خودی خود درباره عشق رمانتیک نیست، بلکه مربوط به ما پیروان عیسی است و در مورد نوع عشقی است که خداوند به همه دارد و عشقی که ما باید به هر یک از آنها داشته باشیم. دیگر و برای جهان. عشق باید مشخصه تمام کارهایی باشد که انجام می‌دهیم، مهم نیست که دستاوردهای ما چقدر بزرگ است، که پولس به ما یادآوری می‌کند که اگر بدون عشق درگیر آنها باشیم، هیچ ارزشی ندارند. عشق کار سختی است. صبور است، مهربان است، نه مغرور است، نه گستاخ است، نه اصرار می‌کند، نه کینه توز است، حقیقت را دوست دارد، سختی‌های زندگی را تحمل می‌کند، باور دارد، امیدوار است و پایانی ندارد. از بین همه هدایا و پولس سه مورد را فهرست می‌کند - ایمان، امید و عشق، عشق بزرگترین است. عشق، آن هدیه روح که از آن ماست که بدویم و دریافت کنیم، طبق گفته عیسی در گذر امروز صبح ما تا انتهای زمین گسترش می‌یابد. داستان‌هایی که در کنیسه به ذهن مردم برمی‌خیزد، همان داستان‌هایی هستند که اگر می‌خواهیم چیزی در مورد خدا و عشق او بفهمیم، اگر می‌خواهیم بفهمیم که چه باشیم و چه کنیم، باید آنها را بفهمیم. این ایده که محبت خدا فراتر از محدوده برگزیدگان یا مؤمنان است، که محبت و فیض خدا شامل دشمنان ما می‌شود و در واقع خدا هیچ

محبوبیتی ندارد، باعث شده است که عیسی فقط با جان خود از دست گروهی که برگشته اند فرار کند. بر او دقیقاً به این دلیل که جرات دارد این را بگوید. محبت خدا وضع موجود را به هم می زند! وضع موجود او را برمی انگیزد، زیرا او جرأت می کند به آنها یادآوری کند که هیچ گروهی حق اول یا انحصار خدا را ندارد. عیسی خدمت خود را با طرد شدن و توطئه‌ای قتل‌آمیز آغاز کرده است. عیسی به سرعت تبدیل به یک رانده شده است، با اعلام اینکه محبت خدا به همه بود، برای غریبه‌دیان، خارجی‌ها، غریبه‌ها، کسانی که خارج از گروه هستند او در شرف لینچ است. اعلان چنین پیامی فراگیر در مورد خدا و عشق خدا کاری پرخطر است! بنابراین ما در آغاز سال جدید هستیم، پیروان عیسی که پیامی خطرناک و حتی خطرناک را اعلام می کنند. همه اینها چه چیزی برای ما دارند؟ همان‌طور که به نظر می‌رسد عیسی «مانیفست» خود را در آغاز خدمتش بیان می‌کند، شاید ما نیز باید به این فکر کنیم که «مانیفست» ما برای سال جدید چه می‌تواند باشد. چه کسانی در جامعه ما هستند که ما به آنها دعوت شده ایم تا آزادی را به آنها اعلام کنیم - چه کسانی در جامعه ما در زندان‌های واقعی یا خیالی زندانی ترس یا درد یا بیماری هستند و نمی‌توانند زندگی خود را به طور کامل زندگی کنند؟ چه کسانی در جامعه ما توسط جهل یا تکبر کور شده اند، توسط تعصب کور شده اند یا نمی‌توانند حقیقت را ببینند؟ چه کسی در جامعه ما نیاز به شنیدن خیر و لطف خداوند دارد؟

همانطور که به برنامه های وزارت خود در سال 2025 و پس از آن فکر می‌کنیم، از جمله اینکه چگونه از دارایی خود استفاده می‌کنیم، آیا تفکر ما با عشق مشخص می‌شود؟ آیا برنامه‌ها و فعالیت‌های ما بر اساس عشق خواهد بود یا فقط به این دلیل که ایده خوبی به نظر می‌رسد؟ آیا هنگامی که با یکدیگر و با افراد خارج از جامعه خود صحبت می‌کنیم، مهربان، صبور، امیدوار، متواضع و راستگو خواهیم بود، آیا عشقی را که پولس از آن صحبت می‌کند زندگی خواهیم کرد؟ و مهمتر اینکه آیا ما مردمی شجاع خواهیم بود؟ پیام عیسی مخاطره‌آمیز و خرابکارانه است، او زمانی که پیشنهاد کرد عشق خدا هیچ حد و مرزی ندارد به شدت دچار ترشی شد، ما از خدایی پیروی می‌کنیم که در واقع می‌گوید، ما کلیسایی بدون مرز هستیم، که عشق به همه تسری دارد. می‌بینید که این یک تجارت مخاطره‌آمیز است، ما فقط ممکن است مجبور شویم در برابر وضعیت موجود بایستیم، ممکن است مجبور شویم با رهبران سیاسی خود مخالفت کنیم، ممکن است خود را در تضاد با افکار عمومی یا عقاید یا همسایگان و همکارانمان ببینیم. حتی خود را در تضاد با برادران و خواهران خود در کلیسا می‌بینیم، صرفاً به این دلیل که این عشقی که از جانب خداست، رادیکال‌تر و فراگیرتر از قوانین، محدودیت‌ها یا خواسته‌های انسانی ما است. این عشق ورزیدن یک تجارت مخاطره‌آمیز است، ما باید به حرف‌های دیگران گوش دهیم، و ممکن است توسط کسانی که در لبه‌های جامعه هستند تغییر کنیم، زیرا آنها ما را به چالش می‌کشند و غافلگیر می‌شوند. ممکن است در نهایت طرد شویم، پیامبران در شهر خودمان مورد استقبال قرار نگیرند، «خودی‌ها» از آنچه ما می‌گوییم خوششان نیاید و از چه کسانی استقبال می‌کنیم، حتی رئیس‌جمهورها ممکن است سر شما را بخوانند. این همه ممکن است زشت شود. سخن گفتن، پذیرایی در میان خود کسانی که به آنها دعوت شده‌ایم (اعم از فقیر و ناتوان، پناهنده، زنان، همجنس‌بازان، مردمی که از بیماری‌های روانی رنج می‌برند، افراد مبتلا به زوال عقل که فریاد کرامت می‌زنند، هرکسی که طرد شده یا نادیده گرفته می‌شود) (و لیست ادامه دارد) (ممکن است ما را در موقعیت دشواری قرار دهد. مطمئناً قدرتمندان را ناراحت می‌کند، اما همانطور که من می‌بینم چاره‌ای نداریم پیروی از عیسی خطرناک است، عشق زیاد خدا به ما، برای همه ما را وادار می‌کند که به جای دیگران صحبت کنیم، از دیگران دفاع کنیم، این عشق در عمل است. محبت خداوند شامل همه است.